



سریکی از شاهان سلسله بطلمیوسها یا ابوالهجو
که از سنگ سیاه تراشیده شده است

هـ

در دورهٔ بطلمیوسها

[به قلم ای . بدین ۱]

اسکندر بزرگ دولتی بنانهاد که يك حد آن ایلیری و پنجاب و حد دیگرش کناره‌های شمالی نجد ایران و اتیوپی (حبشه) بود. چنان برین سرزمین وسیع تسلط یافته بود که حتی مرگ ناگهانش در ۳۲۳ ، به جز در میان رعایای یونانی وی ، هیچ طغیانی ایجاد نکرد. هر چند نام اسکندر مدتها پس از مرگش هم کشور های تابع را آرام نگه داشته بود، وی وارثی از خویش به جای نگذاشت که وحدت دولت پهلشورش را

نگهدارد. ترس و بدگمانی باعث آمده بود که وی تقریباً همهٔ خویشان نزدیکش از میان بردارد. هنگام مرگش ناپرادری غدنک به جای مانده بود و پس . سیاه مقدونی که در بابل گرد آمده بود و ظاهراً از حال پسرک بی خبر بود اصرار ورزید که وی را به پادشاهی بردارند. برداشتند و وی را فیلفوس سوم نام گذاشتند. پس از اندک مدت زن ایرانی اسکندر پسری آورد، به نام اسکندر چهارم، که بانا برادری در سلطنت ایناز گشت. گفتن ندارد که این اقدام به هیچوجه مقام سلطنت را که پس از اسکندر هیچگاه به قوت و

قدرت نخستین باز نگشت تقویت نکرد. *زغال جامع علوم انسانی*
سرداران با حشمت اسکندر ، به جز یکی دو تن که زود ریشه شان به آب رسید ، در بند حفظ وحدت دولت فسیح اکناف اسکندر نبودند . هر يك می اندیشید که قطعه ای پهناور بر باید و از آن نمد برای خویش کلاهی بسازد . کشمکش میان سرداران ، نظام دولت اسکندری را بر هم زد. سران سپاه را رعایا « پادشاه » می خواندند اما خود هنوز به نام فرماندار و سپهسالار بسنده کرده بودند و به هر دو پادشاه یا هر دسته‌ای به یکی از آن دو اظهار انقیاد می کردند . به اندک مدت پادشاهان ، هر دو ،

۵ ترجمه از مجلهٔ «تاریخ میثقی بر تحقیقات امروز» - شمارهٔ تیرماه ۱۳۲۹ - زوئهٔ ۱۹۶۰

۱ - E. Badian ، استاد تاریخ و ادبیات یونان و روم در دانشگاه دورم، کرسی ایالت شمال

شرقی انگلیس، و یکی از نویسندگان دائرةالمعارف بریتانیکا .

۲- درین مقاله همهٔ تاریخها به پیش از زادن مسیح بازمی گردد .

به قتل آمدند . از آن پس سران سیاه پرده را بر انداختند و ظاهر سازی را ترك گفتند و آشکارا خود عنوان شاهی برگزیدند . نزدیک سی سال جدال میان آنان دوام یافت و سر انجام فرسودگی جنگ را متوقف ساخت . سه سلسله صاحب اختیار قسمت اعظم متصرفات اسکندر شدند : سلسله انتیکونوس بر مقدونیه و پاره ای از یونان ، سلوکیان بر بیشتر ایالت های آسیای و بطلمیوس فرزند لاغوس ، که مرکزش در مصر بود بر جزیره ها و ساحل دریای اژه فرمان رسانی می کردند .

تاریخ سیاسی این سلسله ها همه از رفتار دائمی که غالباً منجر به جنگ های خانگی

سر هروس در معبد « ادفو »

و بیرونی می شد ، و انحطاط و ضعف حکومت و ویرانی مردمان کشور حکایت می کند . کار به جایی کشید که اندک اندک امپراطوری روم معالک آنها را يك يك تصرف کرد . فیلفوس پنجم از سلسله انتیکونوس به گمان این که هانیبال بر روم غلبه خواهد یافت با او یار شد و بدین طریق برای نخستین بار توجه روم را به شرق دریای میانهمعطوف ساخت . این عمل هم به زیان او و هم به زیان جانشینش ، بر ساوس ، تمام گشت و عاقبت در سال ۱۶۷ سلطنت آنان بکلی بر افتاد . ایشیوخوس سوم سلوکی پس از اعاده موقت قدرت خاندان خویش در جنگی بر ضد روم مداخلت کرد . این سلسله اگر چه در سال ۱۹۰ به اطاعت روم درآمد هنوز يك قرن دیگر اسمی داشت . شاهان سلسله ، با همه تذلل نسبت به روم ، در هر اس زندگی می کردند خاصه که جمهوری روم نسبت به این خانواده سخت ظنین بود . پمپه در سال های میان شصت و نه و شصت و شصت ضربه کاری بر آن زد . شاهان خاندان بطلمیوس با رومیان محتاطانه رفتار کردند و از آنچه باعث رنجش خاطر رومیان بود پرهیزیدند . در نتیجه با وجود آن که این سلسله پیش از دو سلسله رقیب رو به ضعف نهاده بود بیش از آنها پائید و در سایه لطف و مرحمت رومیان تا سال ۳۰ یعنی هنگام مرگ کلیوپترا در مصر برقرار ماند .

پس از مرگ اسکندر مصر که از مرکز امپراطوری به دور بود به بطلمیوس که از سرداران مهم به قلم می رفت و اگذار کردید . درین هنگام فرمانداری دیگر برین کشور حکومت می کرد و بطلمیوس ناچار ابتدا کار او را بکسر ساخت سپس تشخیص داد که



در مصر چه کارها شدنی و چه ناشدنی است و سیاست خویش را زیر کانه بر همین بنیاد نهاد. در روز کاران پیشین مصر حکم قلعه‌ای داشت، طبیعتاً، مستحکم. در قرن ششم ایرانیان این قلعه را کشودند. در قرن پنجم مصر باز مستقل شد و دوره‌سه سلسله آخر مصری، نزدیک به شصت سال، و ده سال پیش از غلبه اسکندر از استقلال خویش، به جد، دفاع کرد. دریا و بیابان آن را حفظ می‌کرد. کارگر و اسباب معیشت به حد وفور وجود داشت. هرودوت مصر را عطیه نیل خوانده است. این دره حاصلخیز و پر جمعیت یکی از انبارهای غله دنیای قدیم به حساب می‌آمد اما مردمان آن اهل رزم نبودند. آداب و رسوم کهن خرسنگ راه ترقی آنان بود. ایرانیان را سران سپاه و لشکریان مزدور یونانی به باری کشورمداران یونانی شکست دادند. همین که ایرانیان موفق شدند یونانیان را رو به خود کنند باز مصر را متصرف شدند.

بطلمیوس از آغاز دریافت که نقص کار مصر چیست. بنابراین درآمد کشور را صرف استخدام جنگیان مزدور بیگانه کرد و برای این که کشور در مصر آسان دست ندهد قوه دریائی عظیمی فراهم ساخت و در عین حال با سران کشورهای دیگر رابطه دوستانه ایجاد کرد. یکی از کارهای مفیدی که انجام داد ربودن جسد اسکندر بود. جسد را به مقدونیه می‌بردند که بطلمیوس آن را ربود و کوری بسیار بزرگوار در اسکندریه، بزرگترین شهری

مجسمه هروس خداوند که منقش برش باز است - در معبد «ادفو»

که اسکندر بنا نهاده بود، برای او برپا کرد. از ضعف دشمنان و حتی یاران خویش سود می‌برد و می‌کوشید قدرت خویش را فزون سازد. از لشکر کشیهای دامنه دار به کشورهای دور دست بیگانه احترام می‌جست. جانشین او را که به همین نام بود همه افراد نرینه این خاندان به نام بطلمیوس خوانده می‌شدند، رای زنان بسیار پخته راهنمایی می‌کردند و در سایه راهنماییهای همین رای زنان زهائی مصر بر قسمت اعظم دریای اژه تسلط و نفوذ یافت. اندکی پیش از مرگش در سال ۲۴۶، گمان می‌رفت که مصر بر تمام نواحی یونانی نشین پیروز گردد. اما این پادشاه درین کار زیاده روی و منابع خویش را به گزاف درین راه مصرف کرد. بطلمیوس سوم هم که بر تخت نشست همین شیوه را پیش



گرفت . روز کاری برنیامد که بیشتر کشورهای گشوده را به اجبار رها کرد و این سلسله دیگر هرگز به قدرت نخستین خویش بازنیامد . هنگام مرگ بطلمیوس چهارم ، در سال ۲۰۵ ، قدرت مصر از میان رفته بود و ازین پس رومیان ، صرفاً ، برای نفع خویش این سلسله را با همه زاری و نزاری مدتی برپای نگهداشتند . جنگ خانگی و اسباب چینهای درباریان آن را به پریشانی سوق داد . کشور یاره پاره شد و عاقبت هم چون در فتنه و آشوب خانگی رومیان شرکت کرد به دست آنان برافتاد .

اگرچه داستان همه سلسله‌های مصر شیرین است ، سرگذشت بطالس برای تاریخیان لذت و کشتی خاص دارد . منابع دوره‌های قدیم تاریخ با منابعی که تاریخیان امروز بدان تکیه می‌کنند فرق دارد . معمولاً نه اسناد دولتی در دست است ، نه اسنادی از بزرگان کشور ، نه روزنامه‌ای ، نه سندی کتبی از مردمان عادی . بهترین سندی که می‌توان به دست آورد آثار ادبی^۱ است که از آن هم بسیار اندک به جای مانده ، و بعضی آثار کهن دیگر . از جنس سند دوم یادگارهای فراوان به صورت کتیبه به جایست . چون یونانیان و رومیان سخت پای بند آثار پایدار بوده‌اند این کتیبه‌ها تا حدی جای اسناد رسمی و غیر رسمی را می‌گیرد . با همه اینها و صرف نظر از محفوظ ماندن این اسناد و اکتشاف آنها وصفی که از اوضاع می‌کنند ناقص است . معمولاً وقایعی را که مهم تشخیص می‌دادند بر سنگ نقره می‌کردند اما در نقل وقایع تحریفات به کار رفته‌است . مثلاً اگر مضمون این اسناد را مورد قبول بدانیم در روم وجود اصناف^۲ صرفاً برای خدمت به خلق بوده و وظیفه و منافی دیگر نداشته است ، در صورتی که از همان معلومات اندک که به دست آورده‌ایم چنین استنباط می‌گردد که اصناف و وظایف مهم کشوری و اقتصادی برعهده داشته‌اند که چون ما از جزئیات آن بی‌خبریم ممکن است گمراه گردیم . منابع مصری مؤیدات دیگر دارد و از آن جمله است مطالبی که بر کاغذهای لوخی^۳ سپرده شده‌است .

از نیک اختری ، مصر در قدیم ، رستنگاه این گیاه بود . این گیاه آمی که در لشابه‌های نیل پائین دست می‌روئید برای نوشتن بسیار پسندیده می‌نمود . مغز این گیاه را نواروار می‌بریدند و با شیر خود گیاه دولایه بهم می‌چسباندند . پس از آهار دادن ، ورقه‌ها را چنان بهم می‌چسباندند که صورت طومار می‌بافت و شبیه طومارهای قوانین قوم یهود می‌شد . هر وقت آن را باز می‌کردند به صورت اوراق مطبوعی امروزها ، پیش از آن که تاه و بریده شود ، درمی‌آمد . کاغذ لوخی در مصر ، نسبتاً ارزان بود و در مصرفش هم احتیاط می‌کردند تا ارزان تر بشود . پس از رفع احتیاج از نوشته‌های روی صفحه ، یادداشتها و مطالب نامهم را پشت آن می‌نوشتند . ماسه‌های بسیار گرم و خشک بعضی از قسمتهای مصر ، و ازین حیث هیچیک از کشورهای قدیم به پای آن نمی‌رسد ، مقداری

۱ - اشعاری چند از اخناتون [۱۳۲۵ - ۱۳۵۷ پیش از مسیح] فرعون سلسله هژدهم در مدح و تعظیم خداوند خویش به جای مانده است « نظری به تاریخ قدیم » تألیف Unstead ص ۱۴ .

۲ - papyrus = لوخ - امثال و حکم دهخدا ، زیر مثل

guilds - ۲

« بالانشر را لوخ زد . »

ازین نوشته‌ها را محفوظ داشته‌است. نوشته‌ها درخراپه‌ها و مزبله‌ها یافته شده و به حق، باید ممنون آداب و رسوم مذهبی مصریان باشیم که این گونه اوراق را غالباً برای صندوقهای مومیائی به کار می‌بردند یا لاشه نهنگ مقدس را در آن می‌پیچیدند. درین شصت و اند سال اخیر هزاران ورقه که بر هر دو روی آنها مطالبی سپرده شده کشف گشته است. بیشتر نوشته‌ها به زبان یونانی است اما زبانهای دیگر و خطوط مختلف مصری هم در آنها دیده می‌شود.

هرچند همه این نوشته‌ها هنوز منتشر نشده در سایه آن، معلومات ما در ادب یونان دگرگون گشته است. کشف اخیر نمایشنامه کامل مناندر^۱ به نام مردم کریز^۲ هنوز در ذهن کسانی که آن را از رادیوی انگلیس شنیده‌اند تازه است. برای مورخ این نکته مهم تر است که درین شصت سال اخیر قسمت کوچکی از زندگی مردمان دنیای قدیم نمایان گشته است. نمونه مندرجات اوراقی که در قصبه یا دیهی در مصر یافته شده عبارت است از راهنمایی دبستانیان در انجام دادن تکالیف درسی و احکام فرعون در جمع آوری مالیات و نامه زنی به شویش که دژده به سفر رفته است. این نوشته‌ها مایبی هم دارد. غالب آنها فرسوده و ناقص است. فقط در بعضی نقاط مصر از قبیل فیوم^۳ خاک و آب و هوا آن را از آفات مصون داشته است. مقدار اوراق اعصار مختلف به یک میزان نیست. (مثلاً نوشته‌های مربوط به سده سوم بیش از نوشته‌های سده‌های دوم و اول است و علتش را نمی‌دانیم) چاره نداریم که ازین نوشته‌های جزئی حکم کلی کنیم و چه بسا که احکام مایکسره نادرست باشد. با همه این دشواریها و با وجود این که اسناد کم اهمیت مربوط به خانواده‌ها پس از شور و هیجان مقدماتی بسیار خسته کننده و کم فایده است جای تعجب نیست که مطالعه این اوراق لوخی توجه گروهی از علمای علم تاریخ قدیم را به خود معطوف داشته و نتایجی به مراتب بیش از اسناد دوره تسلط یونان و روم بر مصر به دست آمده است. اما مضمون اسناد بیشتر مربوط به دوره تسلط یونان و روم است. فرعونان که هم فرزندان خدای آفتاب بودند و هم خود مقام خدائی داشتند همیشه به استبداد حکومت می‌کردند و فقط کاهنان قدرت آنان را تعدیل فرمودند. قدرت فرعون بستگی داشت به مقدار تسلطش بر طبقه کاهنان. در جامعه مصر کشاورزان (فلاحان) در پست‌ترین درجه بودند و برای تحصیل قوت لایموت مدام جان می‌کندند. آمدن مقدونیان این وضع را تغییر نداد. ظاهراً بطلمیوس اول، مانند اسکندر، آداب و رسوم مصری را مرعی می‌داشته و علی‌الرسم لقب فرعونیی اختیار کرده و بنا بر رای مصریان سلسله سی و دوم فراغه مصر را تشکیل داده است. گمان نمی‌کنیم که کشاورزان یعنی سواد اعظم ساکنان مصر تا مدتی دراز در زندگی خویش تغییری محسوس مشاهده کرده باشند. مالیات سنگین و کار اجباری برای آنان امری بود عادی. مخصوصاً استقلال مصر در قرن چهارم به قیمت تنگی و سختی ممتد در امر معاش تمام شد. از وقایع نامه‌هائی که به خط

۱ - Menander (۳۴۲ - ۲۹۲ ق . م .) شاعری یونانی است .

Fayum-۳

Misanthrope - ۲



سگی که از سنگ سیاه تراشیده شده است و تعلق به دوره بطلمیوسها دارد.

مقدس^۱ ساده^۲ نوشته شده است و آخرین فرعون مصر را به دروغ متهم می کند که از قرط ولع به جمع مال، خداوندان را فراموش کرده واضحاً معلوم می دارد که فرعون کاهنان را مجبور ساخته که برای اداره امور وی را به مال یاری کنند. از منابع یونانی چنین برمی خیزد که درین دوره بر مبلغ مالیاتها افزوده شده است. ایرانیان که سیاستشان مبتنی بر فشار شدید بر مردم و خفه کردن آنان بود از مبلغ مالیات هیچ نکاستند. پیشکار اسکندر چنان اجحاف می کرد که حتی در کشوری چون مصر هم بی سابقه بود. با مشاهده این اوضاع واحوال مالیات بندی بر مردم چندان ظالمانه نمی نماید. مثلاً انحصار غله که پیشکار اسکندر آن را باب کرده بود درین دوره موقوف گشت.

از جزئیات امور اداری بطلمیوس اول بی خبریم. نخستین نوشته های معتبر یونانی از دوره چانشین بطلمیوس اول است و جالب ترین آن قسمتی است مربوط به «قوانین جمع آوری مالیات» و بحث از تسلط فرعون بر امور معاشی و اسناد فراوان زنون^۳ یونانی از اهل کاره^۴ پیشکار امین اپولونیوس که دست کم پانزده سال وزیر مالیة بطلمیوس دوم بود و شاید نظم و ترتیبی که برقرار کرد و سده ها به همان حال باقی ماند مرهون تدابیر او بوده باشد. پس از انجام دادن بسی خدمات دیگر زنون، عاقبت، در قیوم مستقر گشت تا املاک وسیع اپولونیوس وزیر را که فرعون بدو عطا کرده بود اداره کند. خوشبختیم که این اسناد برای ما به جای مانده است چه هیچ امری اعم از امور شخصی یا عمومی نیست که به نمونه ای از آن درین اسناد اشاره نشده باشد. به یاری این نوشته ها و نوشته های دیگر می توانیم چگونگی اوضاع مصر را در نظر مجسم کنیم.

پادشاهان جدید با دو موضوع اقتصادی روبرو بودند. نخست می بایست مقدار تولید را فزون سازند تا برای گروه عظیم بیگانگانی چون مقدونیان و یونانیان و آسیائیانی که به دعوت فرمانفرمایان جدید به کشور مصر می آمدند غذا فراهم سازند. شغل بیگانگان سربازی، کارمندی دولت، بازرگانی و صرافانی بود و در امر بسیار مهم تولید شرکت نمی کردند. سعی درین بود که امور معاشی این گروه چنان فراهم آید که کمافی السابق در صدور کثرت اضافی در برابر واردات نکسی حاصل نگردد. دیگر اینکه پادشاهان از محصول کشور، خود حقی داشتند و این حق می بایست چنان مسلم و مرتب برسد که به اتکاء آن بتوانند دخل و خرج خویش را سامان دهند. علاوه برین، در کشوری که جنس مبنای داد و ستد بود پادشاهان برعکس، به یول احتیاج داشتند خاصه که مهاجران

Hieroglyphics - ۱

Demotic Chronicles (demotic = simplified Egyptian writing, - ۲
Teach Yourself Ency.)

Caria - ۳ Zeno - ۳



کلئوپاترای بزرگ از پیکر انکیخته معبد
هانور در «دندرا»

بیگانه هم مزد خویش را نقد می طلبیدند . مصر پیش از اسکندر با پول سروکار نداشت و بعد هم به این واسطه داد و ستد چندان روی خوش نشان نمی داد اما رابطه مصر با کشورهای بیگانه درین ایام بطلمیوسها راستخت به پول محتاج کرده بود .

زراعت مصر، تقریباً یکسره، مرهون عنایت نیل بود. کاست و فزونی چندساعتی مکتب گل ولای نیل موجب تنگی و فراخی معیشت می گشت . شاهان جدید به یاری مهندسان یونانی، دست به تدبیر امر پاریایی زدند. برومندی زمین ناحیه فیوم که اطلاعمان در باب آن بیش از نواحی دیگر است مرهون رنج و سعی دوتن یونانی است به نام کلئون و ثودورس . نه تنها حاصلخیزی زمینهای موجود فزونی یافت بل که زمینهای بیکار افتاده و مرده را هم به وسیله کاشت رز و زیتون و انواع میوه که معمولاً در زمینهایی که به درد گندم کاری نمی خورد و مصریان ازین امر چندان آگاه نبودند به کار انداختند و زنده کردند. شیوه کشت مصریان که بسیار ساده و ابتدائی بود از راه معرفی تخم و جنس تازه که

از کشورهای حدود دریای اژه می آوردند و آزمایش می کردند تا توانم باروش معمولانه تر در امر زراعت صورت بهتری یافت . در نتیجه کشاورزان بسیاری از نقاط مصر سالی دو الی سه بار محصول بر می داشتند . اما بومیان چندان ازین «مستشاران» دلخوش نبودند و درین امر اشکالاتی پیش می آمد چنان که امروز هم همین گونه اشکالات را داریم از بعضی اسناد زنون چنین آشکار می گردد که کشاورزان از غلط کاربهای «مستشاران ناشی» دل نگران بودند و کله داشتند و می گفتند «درین کشور کسی یافته نمی شود که سر از کار زراعت در بیاورد .» پادشاه که به دست «رعایا» املاکش کشت می شد بدین شیوه تازه سود آور اقبال داشت . ملاکان دیگر راهم به پیروی ازین شیوه تشویق می کرد. قانوناً شاه در مصر صاحب قبض بود اما در عمل موقتاً مقداری زمین به کاهنان و مبلغی به دوستان و سپاهیان می بخشید.

این رسم در مصر سابقه داشت با این تفاوت که بطلمیوسها زمین را بیشتر به سپاهیان واگذار می کردند. پادشاهان نخستین این سلسله بر زمینهای بخشیده هم تاحدی نظارت داشتند. هنگام ضعف سلسله ها هم نان پاره^۱ سپاهیان بیش شد و هم استقلال زمین داران و کار به جایی رسید که سپاهیان زمینها

سه درهمی دوره بطلمیوس دوم که روی آن سر بطلمیوس اول و پشت آن شاهینی است برصافه نشسته



راملك طلق خویش دانستند . قبول داریم که عایدات شاه ازین بابت کاستن گرفت اما این دلیل نیست که شیوه مؤثر و پرسود زراعت هم متروک ماند . در زمان بطلمیوس دوم ، اپولونیوس به اتفاق پیشکارش ، زنون ، در امر بهبود زراعت املاك وسیع ناحیه فیوم که شاه بدو عطا کرده بود نهمار می کوشید تا هم خود بهره برد وهم شاه را خشنود سازد . همین که زمینهای حاصلخیز اندک اندک همه از چنگ شاه به در رفت نوبت به زمینهای کم قوت و مرده رسید و این زمینها به شرط تعهد دربرقوت ساختن و حاصلخیز کردن آنها به مردمان اجاره داده می شد . مدت این اجاره ها درازتر بود تا مستأجر بتواند از سرمایه ای که به کار می انداخت متمتع گردد . هرچند فتنه و آشوب در اواخر دوره این سلسله ، طبیعتاً ، به امر زراعت نقصان وارد آورد ، انصاف ، بطلمیوسها در توفیر محصول سعی بلیغ مبذول داشتند .

شاه بر آن بود که تا سرحد امکان از کشوری که فتح کرده منتفع گردد . صرف نظر از بعضی پرچانگیها در بناها و لوحه های یادگاری که سنگ رشید^۱ از آن جمله است بطلمیوسها هیچ دربارۀ حکومت خویش نالافیده اند و برای فریب خودیاد دیگران مهمل بهم نیافته اند . در دستورهائی که به مأموران داده شده به آسایش رعایا کمترین اشاره ای نشده است . دستور آشکار این است که «بکوشید تا عواید شاه را افزون سازید» . این اصل کلی بود . حتی به زندانیان هم آزادی موقت می دادند تا در کشت و کار ملك پادشاه شرکت کنند . البته این آزادی هیچ جنبه خیر خواهی و دوستی نداشت . «خررا که به عروسی می برند برای آبکشی است نه برای خوشی» ، همچنین وزیر مالیه به زیردستان امر می کند ، و این امر جنبه عام دارد ، که هر گاه دستورهای وی را دقیقاً پیروی کنند هم جانشان محفوظ می ماند وهم جاهشان . اگر سستی کنند و پیشزی در درآمد شاه نقصان پدید آرند ، به تاوان ، هم جانشان به خطر می افتد وهم مالشان در معرض تفرقه . چنین اوامری ، ناچار ، متضمن اختیارات فراوان و مداخلت در همه شؤون بوده است . کسب و کاری نبود که از دست عوانان شاه مصون ماند . شاه از هر رشته کار و صنف به عناوین گوناگون از قبیل مال الاجاره ، عوارض ، مالیات ، حقوق کمرك ، صدور جواز ، توقع «شهر جبرئیل» داشت و انتظار چربی سیبیل . يك كلمه ، حاجی فلوس می خواست و بس .

اگرچه در جزئیات امور اداری مصر در آن زمان هنوز علماء به بحث مشغولند صورت کلی آن روشن است . پیش از دوره اخیر ، در هیچ عصری از اعصار در جامعه ای چنان نظامی وجود نداشته که مبنایش بر استیفای «حق» دولت و انتفاع باشد و دولت هم چنان که اشارت رفت یعنی شاه و بس . بعضی از کالاهای ضروری بکجا در انحصار شاه و مهمترین آن دانه های روغنی بود (به استثنای زیتون که مصریان معمولاً آنرا مصرف نمی کردند) . اتفاقاً مقررات مربوط به دانه های روغنی را در دست داریم . از زمان تخم افکنی که دولت آن را توزیع می کرد تا کشیدن روغن در هاوئهای دولتی به وقتی معین و مزدی معلوم تا خرده فروشی که صورت آزاد بود اما واقعاً بهای آن را دولت معین می کرد ، همه بانظرات

۱-Rosetta Stone ، این سنگ را که به خط یونانی و خط مقدس مصر بود در ۱۷۹۹ م.

شامبولیون در بندر رشید واقع در مصب نیل و شرق اسکندریه به دست آورد .

مأموران انجام می‌پذیرفت آنهم چنان بدقت که شنیدنش دولتهای امروزه را رشکن خواهد ساخت در هر مرحله مهرهای دولتی به کار می‌افتاد و جزئی اعمال منجر به عقوبتهای باورنکردنی می‌گشت فقط به کاهنان، از روی اجبار، اجازه داده می‌شد که روغن مورد احتیاج خویش را آزاد، توأم بانظارت، فراهم سازند. فرار از «خاژی» شاه محال بود. حتی اپولوئیوس عالیجاه، همچون زارع بی‌پناه، مالیات می‌داد و برای اجناس تجارتمی‌ومصرفی که از خارج می‌طلبید، قلم به قلم، حقوق کمرك بسیار سنگین اداء می‌کرد.

علاوه برین، شاه نه تنها عایدات هنگفت می‌خواست بل که این عایدات می‌بایست محقق و مسلم باشد و پس از وضع مخارج مبلغی هم سرافت داشته باشد. تحقق این توقع از راه پیش فروش کردن و به اجاره وا گذاشتن مالیات بود و این رسم را بطلمیوسها در مصر باب کردند. مصریها، پیش از آن، هرگز چنین رسمی نه دیده و نه شنیده بودند. برخلاف دستگاه دولت جمهوری روم، دستگاه اداری بطلمیوسها کاملاً از عهده جمع‌آوری مالیات برمی‌آمد. در حقیقت شاهان این سلسله همیشه خود درین امر دقیق و موفق بودند. دلال و واسطه جمع‌آوری مالیات قوزبلا فوز بیچارگان کشت اما در عوض دولت یعنی شاه را از خطر کاست عایدات حفظ می‌کرد و یاری می‌داد تا صورت دخل و خرج خویش را ثابت و مسلم و منظم کند چه دلال، که حتم می‌بایست بسیار متمول باشد، تأدیة مبلغ مالیات را ضمان می‌شد. علاوه برین وظیفه دیگر او این بود که قسمتی از جنس سهم شاه را به «زرد چهره» لاغر، تبدیل کند. هر چند در مواقع عادی دلال سود کمی می‌برد اما چنان که از اسناد لوخی برمی‌آید غالباً ضرر می‌کرد و دولت در به درمی‌زد که وی را از محل اختفا به در آورد و از او بخواهد نکت عهد و نکس عایدات را جبران کند. با همه اینها دلال دولت بطلمیوسی با حاکم زالوصفت رومی فرق بین داشت. حکام محلی که در حکم شاهکی بودند به استبداد تام عمل می‌کردند و بحق مردم را می‌کشیدند.

معذک در دوره سلطنت پادشاهان نخستین سلسله بطلمیوسی ظاهراً مردمان در رنج نبودند. زارعان هرگز روزگاری خوش ندیده بودند و چندان رغبتی نشان نمی‌دادند که بدانند کیست که نسمه از کرده آنان می‌کشد و خونشان را می‌مکد. بطلمیوسها و مشاوران شان می‌دانستند که خشنودی مردمان در جمع مالیات نهمار اثر دارد. مضمون یکی از بخشنامه های وزیر مالیه به مأموران چنین است «سعی کنید که با فرد فرد مالیات دهندگان رو به روشوید و هر يك را به مراسم ملوکانه دلگرم سازید و همه را به سخنان شیرین و کلمات رنگین خشنود کنید.» درست مانند دستگاه های امروزه، از تعیین مبلغان برای ابلاغ نیت پاك شاه و التماس دعا بر بقای شاه غافل نبودند. ازین مهمتر، بخشنامه چنین دنباله دارد که «به شکایتهای مردمان باید دقیقاً رسیدگی کنید و اگر کسی را ستمی در گرفته است آن را مرتفع سازید، مختصر کاری کنید که ملالی در سینه و کلالی در سر هموطنان عزیز، باقی نماند.» این دستورها در دیگر اسناد دولتی هم جای جای دیده می‌شود. زارعان، بر حسب رسوم پیشین، حتی حق داشتن اعتبار کنند

یعنی از کار دست باز دارند اما جزئیات این حق بر ما پوشیده است. اسناد لوخی مبنی بر شکایات و مراعات نمی‌رساند که ستم و کله زارعان بیش از اسناد مراعات محاکم امروزه بوده است. این اسناد، برعکس، نشان می‌دهد که بطلمیوسها در اجرای قانون سخت کوشا بوده‌اند و هر قومی را مطابق رسوم خویش محاکمه می‌کرده‌اند و تربیتی هم برای رفع مراعات میان قومی با قوم دیگر داشته‌اند.

مصر، ناکهان، جامعه‌ای شد چند نژادی. مصر که قرنها، مانند چین، در به روی بیگانگان بسته بود و به یونانیان اجازه داده بود که فقط در بندر نوکرانیس استقرار یابند در نتیجه غلبه ایرانیان بر آن در قرن ششم و هفتم و با جدایی از مصر، استقلال در قرن پنجم ناچار شد که درهای کشور را به روی بیگانگان باز گذارد. می‌بینیم که مصر مستقل در سده چهارم تکیه‌اش بیشتر بر یونانیان است. پای اسکندر و به دنبال او بطلمیوس اول که به مصر رسید آثرین آثار منع بیگانگان و سد و بند از مصر، محو شد. یونانیان و دیگر بیگانگان گروه‌ها گروه به آن کشور روی آوردند. واردان بیشتر شغل سپاهیگری برگزیدند. چنان که اشارت رفت در سراسر کشور سپاهیان را نان پاره می‌دادند تا آنان را وفادار سازند و ضمناً بومیان را هم آرام نگه‌دارند. فرزندان سپاهیان به موقع مقام پدرومی گرفتند. هم‌سرباز می‌شدند و در اوائل مالک نان پاره. بازرگانان و صرافان هم به نیت انتفاع به مصر آمدند. شاه خود وجود چنین خبرگان تجارت و صرافان را لازم می‌شمرد چه آنان امور کشت و کار و صنعت و تجارت را که در دست دولتیان بود، از روی بصیرت، سروسامان می‌دادند. همچنین صنعتگرانی از قبیل کثوم در فیوم و مدیرانی مقدونی و یونانی نژاد که به زبان پادشاه سخن می‌گفتند به مصر راه یافتند. (شک داریم که از سلسله بطالسه کسی جز کلیوپاترا می‌توانست به زبان مصریان سخن گوید.) دبری نیاید که جامعه‌های کوچک خارجی در سراسر مصر خنانه کردند و گاهی هم کاملاً با بومیان آمیختند. «پارسیان»^۱ که طبقه‌ای ممتاز بودند و تا آنجا که ما اطلاع داریم، آنان را به هر قومی می‌توان نسبت داد مگر ایرانیان^۲ برای علمای تاریخ مشکلی پیش آورده است. چون یونانیان، نسبت به دیگر بیگانگان، از همه مهمتر بودند ما هم توجه خویش را به جانب این قوم معطوف می‌داریم. یونانیان اجازه نداشتند که به رسم خویش شهرستانی را دولتی^۳ جداگانه قلمداد کنند. صرف نظر از اسکندریه که مقامی جداگانه داشت و رسماً جزء مصر به حساب نمی‌آمد فقط دو دولت وجود داشت، یکی نوکرانیس واقع در آن قسمت از اراضی نیل که شکل (۵) فارسی دارد^۴ و دیگر شهر بطلمیوس اول واقع در مصر بالادست. هیچیک از این دو ناحیه چندان وسعت و اهمیت نداشت. بطلمیوسها از استقلال به سبک استقلال شهرستانهای یونان بیزار بودند. ازین حیث با سلوکیان که به این رسم اقبال نام نشان می‌دادند و از چنین شهرستانهای مستقل حمایت می‌کردند و در نتیجه از یاری و یابوری

Iranians - ۲ «Persians» - ۱

Delta - ۴ C i y - State - ۳

آنان برخوردار می‌گشتند فرق داشتند. یونانیان در مصر دبه و قصبه را آرامگاه و بنگاه خویش کردند. اختیار محلیشان کم بود اما ناتوانستند کوشیدند که رسوم و آداب یونانی را رواج دهند. مراکزی برای سخنوری و ورزش و مشق نظامی برپا کردند. غالباً به محل سکای خویش اسمهای پرطمعراق می‌دادند از قبیل دولت هرمس، دولت ایولون و حتی دولت نهنکه. اختیار این نام‌اخیر دلالت بر آمیزش مصریان با یونانیان دارد. ثیو کرتوس^۱



مداخل معبد «ادفو»

شاعر در مدح مصر اشعاری سروده و مدعی است که یونانیان به وطن جدید خویش سخت می‌نازند سپس می‌گوید «کشورهای بی‌شمار و ساکنان بی‌قیاس آنها به مدد بارانی که از آسمان فرومی‌ریزد محصول خویش را می‌پرورند اما هیچیک از آن کشورها به پای

۱- Theocritus، شاعر یونانی است که در سده سوم ق. م. می‌زیسته است.

برومندی سرزمین مصر خاصه هنگامی که رود نیل یاری کند نمی‌رسد و هیچ کشوری مردمانی که بدین اندازه در کار ماهر باشند ندارند. (شاعر شماره شهرهای آن را ۳۳,۳۳۳ ذکر می‌کند که البته از اغراق شاعرانه بیرون نیست!)

بطلمیوس و رعابای یونانی او مخصوصاً در اوایل ایام، به اعمال خویش می‌نازیدند. بطلمیوس مهمانان محترم خویش را مخصوصاً به فیوم می‌فرستاد تا حاصل خدمات او را ببینند همچنان که امروز هم مهمانان رسمی را می‌فرستند تا کشت زارهای جمعی او را تماشا کنند. گاهی هم سیاحی غریب، بیخبر، برحاکم ناحیه‌ای وارد می‌شد. روزی به زنون خبر رسید که گروهی از ناحیه به سفر در راهند و به زودی وارد خواهند شد و می‌بایست وسایل پذیرائی آنان را به سرعت فراهم سازد. اکنون ببینیم که رفتار حکومت و کوچ نشینان نسبت به بومیان چه سان بود. بنا بر شواهدی که در دست داریم یونانیان به بومیان واپس افتاده به استحقاق می‌نگریستند خاصه هنگامی که بومیان مردمانی مغلوب محسوب می‌شدند و یونانیان به عنوان مستشار و خبره به مصر می‌آمدند. نامه‌ای در دست است که مردی شکایت کرده که چون به زبان یونانی سخن گفتن نتواند وی را پس افتاده و جاهل می‌شمارند و با او بدرفتاری می‌کنند. با وجود این، کشمکش نژادی چندان مرسوم نبود. دلیل این امر این که قومیت خواهی یونانی، تاحدی، مانند قومیت خواهی فرانسویان امروز، بیشتر جنبه ترجیح و ترویج آداب و علوم خویش داشت نه برتری نژادی. دلیل مهم دیگر این که یونانیان ساکن مصر اکثر نرینه بودند و وصلت میان یونانی و مصری از همان آغاز امر معمول شد. روزگاری برنیامد که اسامی یونانی و آداب اجتماعی یونان و مصر خاصه رسم زن کردن به خواهر که ابتدا یونانیان آن را سخت منکر می‌شمردند و بطلمیوسها این رسم را باب کردند چنان بسا یکدیگر در آمیختن کسه ممکن نیست بتوان معلوم داشت نویسنده اوراق لوخی هر قدر هم راجع به خود و اهل و عیالش گفته باشد چه نژاد داشته است. همین موضوع در باب خدایان هم صدق می‌کند. مثلاً می‌بینیم که در حدود سال ۲۵۷ کاهنان معبد افرو دیت، به زرنگی تمام (به زبان یونانی غلط و ناقص) یکی از نکات دقیق مربوط به دفن هسیس^۲، گاو مقدس را که معتقدند همان ایزیس^۳ است به اپولونیوس تعلیم می‌دهند. سر ایزیس^۴ خدای بزرگ که شاید صورت یونانی گاو میش ایزیس است که بعد از مرگش حکم اوزیریس^۵ حاصل می‌کرد به زودی مقام خدای حافظ کشور وسیع بطالسه را حائز گشت. (بعدها عقاید این فرقه در کشور پهناور روم هم رواج یافت.) هر چند باز هم مردمان خود را یونانی یا مصری قلمداد می‌کردند آداب و رسوم مانند نژاد مختلط شد. حتی قوانین حقوقی یونانی و رومی (که طبیعتاً یکی از رشته‌هایی است که آسان آسان تغییر و تبدیل نمی‌یابد) در عین جدائی در یکدیگر فراوان تأثیر کرد. بومیان را از ورود به خدمت اداری یا جمع ثروت منع نمی‌کردند اما این کار عملاً به سهولت میسر نمی‌شد. بومیان کمتر به مقامهای عالی

۱ - Collective farms - ۱
۲ - Hesis - ۲
۳ - Isis - ۳

۴ - Serapis - ۴
۵ - Osiris - ۵

می‌رسیدند. برخلاف انتظار، میان گروه یونانی و یهود و آسیائیان دیگر او مصریان کشمکش و تقار کمتر دیده می‌شد. فقط در يك مرافعه به چنین کشمکشی برخوردیم. شواهدی دیگر ازین بابت در دست نداریم. بسا اوقات مصریان و مهاجران به تعاون و توافری کار می‌کردند و غالباً میان قومی گروهی از قوم دیگر وجود داشته است. با همه اینها، باید بگوئیم که هر چند در مصر اکثریت با مصریان بود باز گروهی اندک که بیگانگان، خاصه یونانیان، جزو آنان بودند منظور نظر و گروه غالب و معتبر شناخته می‌شدند و بیشتر مصریان مظلوم و مغلوب و زیر دست بودند. کاهنان، به سنت قدیم، با قدرت شاه مخالفت می‌ورزیدند. سلسله‌ای که ضعیف می‌شد وطن پرستانی، بیشتر از میان کاهنان، خاصه در نواحی دور از ناحیه نیل پائین دست علم‌طغیان برمی‌افراشتند. در سده دوم راهبی کله کرده که چون یونانی است او را آزار می‌دهند. از سده دوم تا پایان سلطنت این سلسله کشمکشهای ممتد میان اعضای سلسله روی می‌داد و هر دسته می‌کوشید که عامه را روبه خود کند. درین هنگام فرصت خوبی به دست بومیان می‌افتاد. زمانی يك تن مصری بر مصر بالا دست که حس قومیت خواهی در آنجا شدیدتر بود حاکم شد. این گونه مدارات و معاشات امید قومیت پرستان را افزون ساخت. در آغاز سده اول غالباً، یاوکیان بومی بر مصر بالا دست تسلط داشتند تا این که در سال ۸۵ پایتخت معززان و به قول هومر «تب ۱ صد دروازه» چنان به باد غارت رفت و شکسته شد که دیگر رقد علم نکرد. در زمان کلیوپاترای بزرگ، که پس از يك نسل تنها فرمان‌روای قوی بود، در سراسر مصر آرامش برقرار شد. کلیوپاترا که می‌توانست به زبان مصری سخن گوید در دستگاه خویش مصریان را بر دیگران رجحان می‌نهاد. وی موفق گشت که میان نژادهای گوناگون یگانگی ایجاد کند تا در برابر تهدید روم، دشمن مشترك، بهتر ایستادگی کنند. کلیوپاترا که دماغ مصر کبیر می‌بخت در جنگهای خانگی روم مداخلت کرد. به همین کار غلط سلطنت خود را به باد داد. پس از پیروزی اگوست و خودکشی کلیوپاترا جانشینانش به رضای رومیان کام برمی‌داشتند و به قول یکی از دانشمندان، مصریان را به سود رومیان می‌دوشیدند. سپاه رومی آرامش مصر را تعهد کرد و همین که خوب جایگیر شد شیوه حکومتی را باب کرد که به قید و بند شدید و انحطاط مداوم و آهسته مصر منجر گشت.

ترجمه ع. م. عامری

۱ - Thebes of the Hundred Gates، البته خوانندگان این شهر را با تب یونان خلط نخواهند فرمود.